

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته

حدیثی را به مناسبت روز چهارشنبه بخوانیم؛ کلامی است از امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه که علی القاعده آقایان این را ملاحظه کردند. حضرت در دعای پانزدهم صحیفه می‌فرماید «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي» خدایا تو را حمد می‌کنم نسبت به آنچه که من دارا هستم و از سلامت بدن برخوردار هستم. «وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» باز تو را حمد می‌کنم به خاطر مریضی‌ای که در جسد من و در بدن من احداث کردی. یعنی هم نسبت به آن زمانی که انسان سالم است باید خدا را شکر و حمد کند و هم نسبت به آن زمانی که انسان مریض است.

«فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ» نمی‌دانم کدام یک از این دو حال (سلامت یا کسالت) احق به شکر است. «وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ» کدام یک از این دو اولای به حمد است. به این معنا نیست که نمی‌دانم کدام اولی است یا نیست؟ یعنی هر کدام اولویت خودش را دارد، هر کدام زمینه‌ی برای اینکه من تو را حمد کنم دارد یعنی به همان اندازه‌ای که انسان سالم است برای سلامتیش باید خدا را حمد کند و خدا را شکر کند. باز به همان اندازه اگر مریض است، امراضی دارد، حالا هر کسی مرضی را دارد باز این هم به همان اندازه موجب برای حمد و موجب برای شکر خدای تبارک و تعالی است.

«أَوْقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ» آن زمانی که من سالم هستم و برای من گوارا ساختی طیبات رزق خودت را «وَنَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ» وقت سلامتی که به من نشاط دادی تا من به مرضات و فضل تو برسم «وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ» به من قوت دادی که طاعت تو را انجام بدهم، من برای این وقت تو را شکر کنم، «أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا» یا آن زمانی که به من یک مرضی دادی و با آن مرض من را امتحان کردی، «وَالنِّعَمِ الَّتِي أَحْفَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ» آن زمانی که تو به من نعمت‌هایی را هدیه کردی یعنی این امراض نعم الهی است، اگر کسی یک مرضی دارد نگوید خدایا حالا من چه کردم که این مرض را به من دادی، من محروم شدم، نه!

ببینید تعبیر را. می‌فرماید هر مرضی موجب تخفیف خطیئات انسان است اینکه انسان اگر یک تب می‌کند خدای تبارک و تعالی ذنوب او را می‌بخشد چه برسد به امراض طولانی مدت، امراضی که انسان شاید یک عمر گرفتارش باشد. «وَتَطَهَّرَ لِمَا أَنْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ» این تطهیر از آن سیئاتی است که من در آن فرو رفتم «وَتَنْبِيهاً لِنَتَأَوَّلِ التَّوْبَةِ» من را متوجه توبه می‌کند «وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ» برای من زمینه‌ی تذکر برای محو گناه به وجود می‌آورد، این دعایی است که در دعای پانزدهم امام سجاد است.

انسان باید همیشه وقت را مغتنم بشمارد. من فراموش نمی‌کنم مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) در درس می‌فرمودند قدر این درسها را بدانید، چه گوینده و چه مستمع، فرمودند ممکن است زمانی بیاید انسان به خاطر یک مریضی قدرت تدریس

نداشته باشد، به خاطر یک مریضی قدرت حضور در درس نداشته باشد، هم آن روزی که می‌آئیم خدا را شکر کنیم، هم اگر یک وقت خدایی نکرده یک روزی مریض بودیم و نتوانستیم بیائیم باز خدا را شکر کنیم، توجه دائمی به اینکه همه‌ی امور در اختیار خدای تبارک و تعالی است.

به نظرم می‌رسد در مراتب علم، مراتب جهل، در اینها هم انسان باید شکر کند. انسان خدا را شکر کند بر اینکه امروز یک مرتبه‌ی علمش بالاتر رفت، یک مرتبه‌ی جهلش زائل شد، برای همه‌ی این امور باید خدا را شکر کنیم، خدا را شکر که امروز گوش ما شنید، چشم ما دید، فکر ما کار کرد و وقت ما در مسیر دیگری قرار نگرفت واقعاً ما باید به این امور توجه داشته باشیم فکر نکنیم که یک روند عادی را داریم طی می‌کنیم تا به نتیجه‌ای برسد. اگر این حمد و این شکر خدا در لحظه لحظه‌های امور زندگی ما باشد، لیلأ و نهارأ، تعلیمأ تعلمأ تدریسأ خطابأ مستعماً، وقتی بزرگی پای یک منبر طلبه‌ای می‌نشیند باز خدا را شکر کند این طلبه ممکن است یک حدیث یا نکته‌ی اخلاقی و یک آیه‌ای را ... انسان وقتش را صرف گوش کردن این مطلب کند.

ان شاء الله باید به این توجه داشته باشیم، اول سال تحصیلی است. اگر خدا را حمد کنیم موجب ازدیاد در توفیق می‌شود حتی در فهم ما. ما از این فهم غافلیم، گاهی اوقات انسان به خودش تلقین میکند که من بیش از این نمی‌فهمم! این اشتباه است، انسان می‌گوید ما کجا و این تحقیقات بزرگان کجا؟ ما نمی‌توانیم عمق اینها را بفهمیم، اینها همه وسوسه‌ی شیطان است، می‌شود فهمید منتهی با همّت، با عنایت خدا و با توفیق الهی، ان شاء الله^[1].

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که مرحوم آخوند (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند مواردی را داریم که در این موارد تنافی مدلولین است اما تنافی دلیلین نیست. دو مورد را تا حالا بیان کردند: یک مورد حکومت و مورد دوم جمع عرفی.

در موارد جمع عرفی عمده‌اش تقدیم اماره بر اصل عملی بود آن هم اصل عملی لفظی، یعنی نقلی و نه عقلی. آخوند در مقابل مرحوم شیخ فرمود، شما که می‌گوئید امارات بر اصول عملیه‌ی نقلیه و شرعیه حکومت دارند قبول نداریم. حکومت نیاز به نظارت لفظی دارد و اماره نه خودش و نه دلیل حجّتش نظارت لفظی نه بر اصل و نه بر دلیل حجّیت اصل دارد.

فقط فرمودند روی یک مبنا فرمایش شیخ درست است و آن مبنا این است که دلیل حجّیت اماره متکفّل الغاء احتمال خلاف باشد و برای ما علم تبعدی بیاورد. دیروز عرض کردیم تصادفاً شیخ همین را قائل است و اساس فرمایش شیخ هم بر همین است. عبارتی را از رسائل یادداشت کردم دقت کنید.

شیخ در رسائل می‌فرماید «فمؤدی الأمارات بحکم الشارع کالمعلوم» مؤدای اماره به حکم شارع به منزلة المعلوم است. به نظر من قبل از این عبارت، شیخ در رسائل این عبارت را ندارد! این عبارت را در تعادل و تراجیح دارد که معمولاً متأسفانه تعادل و تراجیح رسائل کمتر خوانده می‌شود! پس روی این حساب مرحوم آخوند هم اعتراف کرده که روی این مبنا ما قبول داریم که دلیل حجّیت اماره بر اصل حکومت دارد و روی این مبنا فرمایش شیخ درست است ولی آخوند مبنا را خراب کرد. فرمود دلیل حجّیت اماره مفادش این نیست که شما الغاء احتمال خلاف کنید و احتمال خلاف را کأن لم یکن بگیرید و شما را به منزله‌ی عالم و به منزله‌ی قاطع قرار بدهد^[2].

اشکالی دیروز بعد از درس هم به بعضی از آقایان عرض کردم این است که قبلاً در مباحث گفتیم دلیل حجّیت خبری که می‌گوید «شرب التوتون حرام» همان دلیلی است که «کل شیء لک حلال» را برای شما حجّت می‌کند. ما از قدیم الایام علم تبعدی مرحوم نائینی را انکار می‌کردیم. همان موقع می‌گفتیم دلیل حجّیت اماره نمی‌گوید شما نسبت به مؤدای اماره کالعلم برخورد کن.

می‌گوید توتون حرام است و طریق الی الواقع است. شما علم پیدا نمی‌کنید. شارع تعبداً شما را عالم قرار نمی‌دهد.

نکته‌ای که این مطلب را تقویت می‌کند این است که آیا دلیلی که روایت «کلّ شیءٍ لک حلال» را برای شما حجّت می‌کند با دلیلی که روایت حرمت شرب توتون را معتبر می‌کند دو تاسست یا یکی است؟ یک دلیل است. هر دوی خبر واحد است و هر دو مستظهر به ادله‌ی حجیت خبر واحد است. ما به مرحوم شیخ می‌گوئیم شما به چه ملاکی در جایی که مفاد خبر حرمت شرب توتون است را بمنزلة العلم قرار می‌دهد اما در «کلّ شیءٍ لک حلال» نمی‌توانید این حرف را بزنید. دلیل حجّت یکی است. عبارت شیخ این است «فمؤدّی الاماره بحکم الشارع کالمعلوم» یعنی به آن دلیلی که اماره را حجّت قرار داده. می‌گوئیم الآن «کلّ شیءٍ لک حلال» چون مضمون یک روایت است، «الناس فی سعةٍ ما لا یعلمون» این هم مضمون روایت است، «رفع عن أمتی» مضمون آن روایت است.

قبلاً بحث اماره و اصل را مفصل مطرح کردیم و گفتیم حکومت را مثل مرحوم نراقی و صاحب ریاض قبول نداریم. ما از اول می‌گفتیم اینها تعارض می‌کنند. حالا باید ببینیم کدام یک بر دیگری مقدم می‌شود. اینکه بگوئیم روایتی که می‌گوید شرب توتون حرام بر دلیل اصل برائت حکومت دارد. گفتیم این درست نیست که بیشتر منقح می‌کنیم. گفتیم ادله امارات، ادله اصول را تخصیص می‌زند ولی بحث حکومت را منکر شدیم. گفتیم بین صدق العادل و لا تنقض الیقین چه فرقی وجود دارد و امروز هم می‌گوئیم دلیلی که حرمت شرب توتون را حجت کرده با دلیلی که کلّ شیء لک حلال را حجت کرده یکی است. آنجا هم می‌گفتیم حجیت صدق العادل از باب خبر واحد است و لا تنقض هم حجّیتش از باب خبر واحد است.

نکته دیگر این است که آخوند در مقابل شیخ گفت توفیق عرفی و خواست حکومت را رد کند. از طرفی آخوند می‌خواهد بگوید بین اینها تعارض نیست. ما به آخوند عرض می‌کنیم همین که می‌گوئید عرف توفیق می‌دهد دلیل بر این است که تعارض بدوی را عرف می‌پذیرد. عرف می‌گوید تعارض بین اماره و اصل وجود دارد یعنی اصل می‌گوید این حلال است و اماره می‌گوید حرام است. اما می‌فرماید عرف بین این دو توفیق می‌دهد. بعبارة آخری عجیب این است آخوند در کلامش تصریح کرد هر کدام دیگری را به دلالت التزامی نفی می‌کند یعنی هر کدام مورد و حکم دیگری را در همان مورد اجتماع به دلالت التزامی نفی می‌کند. تعارض به این معناست که روایتی که می‌گوید شرب توتون حرام است به دلالت مطابقی می‌گوید حرام و به دلالت التزامی نفی حلیّت مفاد اصل را می‌کند. اصل به دلالت مطابقی می‌گوید حلال، به دلالت التزامی نفی حرمت مفاد اماره را دارد.

اشکال‌مان به مرحوم آخوند این است که چرا اصرار دارید اینجا تعارض وجود ندارد؟ اینجا را تعارض بدانید و بگوئید این دو با هم تعارض می‌کنند و این یک جمع عرفی و یک توفیق عرفی است که عرف بین این دو قائل می‌شود. آخوند در اینجا ملاک توفیق را هم ذکر نکرد. به آخوند عرض کنیم شما چیزی به نام توفیق عرفی درست کردید ولی چه مایزی بین توفیق عرفی و حکومت دست ما دادید؟ چه مایزی بین توفیق عرفی و آن شقّ سوم به دست ما دادید.

به عبارت دیگر آخوند توفیق عرفی را درست کرد و گفت مواردی داریم که عرف متحیر نمی‌ماند ما می‌گوئیم مگر در حکومت عرف متحیر می‌ماند؟ در آنجایی که یک دلیلی بر دلیل دیگر حاکم است مثلاً لا شکّ لکثیر الشک اگر این را به عرف بدهیم نسبت به احکام شک، عرف متحیر باقی نمی‌ماند، در عام و خاص، مگر عرف متحیر باقی می‌ماند؟ آنجا هم عرف متحیر باقی نمی‌ماند!

سؤالی که اینجا وجود دارد و من برایش جوابی پیدا نکردم و به عنوان اشکال بر مرحوم آخوند است این است که شما با مطرح کردن توفیق عرفی اولاً نتوانستید حرف شیخ را رد کنید چون خودتان اقرار کردید فرمایش شیخ روی مبنای خودش درست است، شیخ هم مبنایش همان علم تعبدی است و ثانیاً شما چه ملاکی برای این توفیق عرفی به دست ما دادید؟ ملاکش چیست؟ عرف متحیر نمی‌ماند به چه ملاکی متحیر نمی‌ماند، یا به ملاک تخصیص باید باشد یا به ملاک تقیید باشد، یا حکومت باشد، یا ورود باشد. ما شقّ دیگری غیر از اینها نداریم. البته عیبی ندارد اسم همه اینها را بگذارید توفیق عرفی و بگوئید بی‌خود اصطلاح

حکومت، ورود، تخصیص، تخصص جعل کردیم. اینها مصادیق برای توفیق عرفی است. ولی اگر می‌خواهید توفیق عرفی را در مقابل اینها قرار بدهید به ما ملاک ارائه بدهید، شما اینجا ملاکی ارائه ندادید.

آخوند در شق سوم می‌گوید یک دلیل مُعیناً قرینه برای تصرف در دیگری است و قرینیتش هم قرینیت لفظیه است. در توفیق عرفی می‌گوید یا در هر دو تصرف می‌کنیم یا در یکی تصرف می‌کنیم. ولو اینکه در آنچه تصرف می‌کنیم من الآخر اظهر. اما در شق سوم می‌گوید یکی قرینه مُعینه است برای تصرف در دیگری. مسلم بدانید سه شق است ولی اشکال ما بر این نیست یعنی متوقف بر این نیست که حتماً ایشان سه شق کرده باشد. ما می‌گوئیم شما فرق توفیق عرفی حکومت را برای ما بگوئید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] □ الصحيفة السجادية، ص: 76: وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرَضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوْ قَتُّ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَفَّقْتَ الْعِلَّةَ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَ النَّعَمَ الَّتِي أُنْحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوَاثِلِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ...
- [2] □ فرائد الاصول، ج2، ص: 751: ...فمؤدى الأمارات بحكم الشارع كالمعلوم...